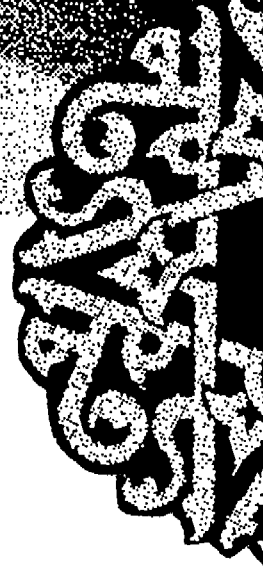


نوشتهٔ روزه‌لگار

ترجمهٔ دکتر هوشنگ فرخجسته

خاکی برپا کرده است؟ یا ساده‌تر بگوییم، آیا آشکارکنندهٔ یکی از ناتوانی‌های دموکراسی است که رای را به رقابت، به خداوندگار بازار و به اموری واگذار کرده که در کل اقتصادی هستند و این فکر را به وجود می‌آورد که توسعهٔ تکنولوژیک در پرتو سلطهٔ لیبرالیسم جدید، تنظیم‌کنندهٔ محوری نوین خواهد بود و جانشین سیاست و کنش جمعی شهروندان خواهد شد؟ اگر می‌خواهیم از این جریان عبور کنیم و آن را دور بزیم لازم است کوشش کنیم تا مرحلهٔ ضروری این گذر را بفهمیم. این امر ایجاب می‌کند که به یکباره و به فوریت دو روش را انتخاب کنیم. از یک طرف، تکنیک را نباید به مثابهٔ ابزاری ساده و بی‌وسیله‌ای بیرونی تلقی کنیم، بلکه باید آن را همچون عنصری در نظر بگیریم که انسانیت در حال «شدن» را می‌سازد. فکر کردن دربارهٔ تکنیک، یعنی فکر کردن به انسان و سازمان‌هایش. از سوی دیگر، باید این نکته را در نظر داشت که تکنیک‌ها همواره ثمرهٔ یک جامعهٔ مفروض در لحظه‌ای از تاریخ و مشحون از ارزش‌ها، اسطوره‌ها،

ما مردان و زنان که در این سال‌های واپسین هزارهٔ دوم میلادی در مناطق پیشرفتهٔ جهان زندگی می‌کنیم، تکنیک را، به تعبیر درست، با زندگی خویش درهم آمیخته‌ایم. تکنیک درماست، پیکرهٔ فردی ما از آن تغذیه کرده و از خود و از جامعه نیز در پرتو خویش محافظت می‌کند. بنابراین تکنیک، زمان را موزون ساخته و مکان را سامان می‌بخشد و با انجام این کارها، ما را از خودمان دور می‌سازد. ما تکنیک را به شکل غیر منتجسد احساس می‌کنیم. تناقض؟ آیا چهرهٔ دوگانهٔ خدای جدیدی است که ادعا دارد، با ما و به رغم ما، امپراتوریش را در این جهان



تکنیک، ایدئولوژی و شهروندی

وضعیت تکنولوژی‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطاتی

در جهت همگرایی می‌کوشند تا تنها در یک «وسیله» ارتباط جمعی چند منظوره» مانند تلویزیون، تلفن، فاکس، کامپیوتر شخصی و غیره مجتمع گردند امروزه به کمک مواد و عناصر گوناگون ایدئولوژیک در یک بسته‌بندی گردآوری شده‌اند. حداقل می‌توان پنج مورد را در این زمینه متمایز ساخت:

نخستین این مصالح و لوازم، کاربردی کهن دارد. این مصرف و کاربرد را می‌توان به صورت معادله زیر نشان داد: پیشرفت تکنیکی = پیشرفت اجتماعی و فرهنگی = پیشرفت همین و بس = خوشبختی. در اینجا مثالی ذکر می‌کنیم که از یک آگهی تبلیغاتی استخراج شده است. این آگهی ورود یک سیستم مخابراتی را به نام «ای. تی ۲۰۰۰» یا بهترین سیستم مخابراتی ممکن برای سنگاپور» به اطلاع مردم رسانده است. نمونه‌های بسیار دیگری را می‌توان در مورد کشور فرانسه نیز مثال زد. تکنولوژی‌های نوینی نیز که معرفی می‌شوند - براساس گفته بانیانشان - می‌توانند ما را در زمینه اطلاعات دربارهٔ جهان، در افکار خوب و خدمات مفید، و نیز با دستیابی به شاهکارها در عرصه غنای فرهنگی، در تربیت شهروندان، در زمینه توسعه ظرفیت و در نتیجه تحقق تمدنی بازتر، به سمت پیشرفت سوق دهند. اما - متأسفانه - می‌دانیم که این طرح تحصیل‌گرایانه جدید (پوزیتیویسم جدید) ساده‌لوحانه است و اینکه تکنولوژی‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی (NTIC) همچون نیاکانشان می‌توانند دروغ نیز بگویند، اخبار را تحریف کنند، اشباح اغواکننده بسازند و تصاویر و واژه‌ها را در جهت معیارها و منافع خاص انتخاب کنند و امور را به شکلی مبهم، غیر بارز و به سختی قابل کنترل ارائه دهند.

دومین تداخل ایدئولوژیک از امری ناشی می‌شود که این تکنولوژی‌های نوین موجب سرمایه‌گذاری‌های عظیم می‌شوند که سر به دهها میلیارد دلار می‌زند. باری، به ما

مناسبات قدرت‌ها، جاه‌طلبی‌ها، بلندپروازی‌ها و ناتوانی‌ها محسوب می‌شوند.

براساس این ملاحظه دوگانه، به نظر می‌رسد که فهم چهار نعل تاختن تکنولوژی‌های معاصر - بی‌آنکه چهره‌ای شیطانی به آن بدهیم، و یا فضیلت‌هایی افسانه‌ای برای آن قائل شویم و معتقد باشیم که انسان‌ها را به‌طور خودکار به دنیایی بهتر هدایت می‌کنند - ممکن خواهد شد. برای فهم بیشتر پدیده، فرصت مناسبی پیش آمده است - در بحبوحه ظهور پرهیاهوی «تکنولوژی‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی» (NTIC) - تا مناسبات بین تکنیک و ایدئولوژی را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم و پیوندهای مبهم، پنهان و مشکوک را از دامن این مناسبات بزداییم.

در اینجا اصطلاح ایدئولوژی را به نحو زیر تعریف می‌کنیم: مجموعه تجسم‌ها، عقاید و افکاری که با یکدیگر همبسته‌اند و درست بودن و شایستگی خویش را مورد تردید قرار نمی‌دهند و به صورت اعتقاد، ایمان و اصول غیرقابل تردید و حدشه‌ناپذیر درمی‌آیند. یا به عبارتی نظامی فکری که هرگز از خود انتقاد نمی‌کند و دربارهٔ ریشه، بنیاد، تسلسل و تکوین خویش به تفکر نمی‌پردازد و ارتباط شایسته‌اش را با واقعیت‌ها، تحولات و زندگی از دست داده است. بنابراین، ایدئولوژی نظامی است که چهارچوبی مشخص و غیرقابل نفوذ دارد. این نظام می‌کوشد به حیطهٔ افکار، شعور جمعی و بعضی «فیئود آشکار»، برخی «امور غیرقابل شمارش» که حاصل اوامر و نواهی هستند و حاشیهٔ حرکتی نیز ندارند، رسوخ کند.

مشاهدهٔ این امر جالب است که تکنولوژی‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی به ویژه آن دسته که بر پایهٔ کاملاً کمی توسعه یافته‌اند و یا به عبارت دیگر آن دسته از تکنیک‌های اطلاعاتی که فشردهٔ کلمات، اصوات و تصاویر را ذخیره کرده و امکان پخش آنها را در سطح بسیار وسیعی در «زمان واقعی» فراهم کرده‌اند، در دوران ما عملکردهای گوناگونی پیدا کرده‌اند. این تکنولوژی‌ها که

می‌گویند که سرمایه‌گذاری امروز تأمین شغل برای فرداست. بنابراین تکنولوژی‌های نوین خالق مشاغل بسیاری خواهند شد. اما می‌دانیم که گرچه استقرار و کاربرد این ماشین‌های ارتباطی نوین بی‌تردید خالق مشاغلی هستند، اما همزمان تعداد زیادی از مشاغل را نیز حذف می‌کنند. تکنولوژی‌های نوین با بی‌رحمی، بسیاری از حرفه‌ها و مشاغل را از میان می‌برند. ارزیابی موجودی خالص آسان نیست. ممکن است این تکنولوژی‌ها در دوره‌ای به نحو اندکی مثبت باشند، اما این جنبه مثبت قطعی نیست. تمام پرونده‌هایی که در مورد ارقام این تفاوت وجود دارند، به شدت محرمانه تلقی می‌شوند. با جدی‌ترین این پرونده‌ها و ارقام نیز باید با احتیاط و وسواس مواجه شد.

سومین عنصر ایدئولوژیک که مخلوط می‌گردد بر این اصل مسلم تکیه می‌کند که برای اینکه این تکنولوژی‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی و محسناشان شکوفا شوند شایسته است که به سرعت «غیرقانونمند» شوند و یا به عبارت دیگر تمام قوانین، مقررات و تمام موانعی که بر سر راه شکوفایی آنها وجود دارند، از میان برداشته شوند. قاعده و قانون دشمنند، همین و بس! آزادی، اگر مطبوع طبع شماست! به بازار اعتماد کنید! اما می‌دانیم که آزادی که در اینجا هنوز هم از نقاط دیگر بیشتر است، به قدرتمندان اختصاص دارد و اینکه هیچ چیز خطرناکتر از برداشتن لگام سوداگران و تصویرسازان در عرصه‌هایی نیست که به تعلیم و تربیت و فرهنگ، هویت فردی و جمعی، زندگی خصوصی و پیوندهای اجتماعی مربوط می‌شوند. نظارت شهروندان، کنترل‌های اجتماعی و قواعد سیاسی بیش از همیشه ضروری هستند. بی‌تردید، جنگل مطلوب‌ترین محیط برای تمرین آزادی و خلاقیت نیست. لیبرالیسم نوین با شامه تیزش، در واقعیت، قواعد و هنجارهای کاملاً غیرمشروع و غیردموکراتیک را دوباره زنده کرده است.

چهارمین و احتمالاً مهم‌ترین ماده در ترکیب این نوشابه ایدئولوژیک، تحت برجسب اکسیر خالص تکنیکی به خوردمان داده می‌شود. منظور در اینجا همان چیزی است که «ایدئولوژی ارتباط» نامیده می‌شود. این ایدئولوژی موجب می‌شود که فکر کنیم و یا وادار به فکر شویم که مشکلات اجتماعی قبل از هر چیز مشکلاتی ارتباطی هستند و اینکه یک جامعه ابتدا و قبل از هر اقدام، در اثر ظرفیت انتقال پیام‌هایش به توسعه دست پیدا می‌کند و در نتیجه کافی است تا مجاری و کانال‌های ارتباطی‌اش را زیاد کند و ظرفیت انتقال خبرها و ذخایر اطلاعاتی‌اش را برای تحقق یک جامعه نوین و دموکراتیک‌تر، قابل پذیرش‌تر، بازتر و آرام‌تر توسعه بخشد. با ایجاد شاهراه‌های اطلاعاتی و وسایل ارتباط

جمعی چند منظوره، که اطلاعات را مرتب و مکرر به گوش‌هایمان می‌رسانند، این دیدگاه را در ذهنمان ایجاد می‌کنند که جامعه‌ای مسیحایی بر ایمان به ارمغان آورده‌اند: نویدی برای «خروج از بحران»، امکان «بخش انبوه دانش‌ها»، بروز برخی ظرفیت‌ها که از خلاقیت نشأت می‌گیرند، ظهور انواع نوینی از جماعت‌های مستقل، غیرمتمرکز و نیز استقرار ساختارمندانۀ جهانی اجتماعی، به نحوی که این امر فقط، برای انسانیت مثبت خواهد بود. اما به تجربه می‌دانیم که این نویدها و وعده‌ها ادعایی بیش نیستند. می‌دانیم که این قبیل وسایل ارتباط جمعی - تا آنجا که تجربه شده‌اند - می‌توانند افق را به جای روشن کردن، تیره و تار سازند، و نزدیکی را به دوری و انزوا مبدل کنند. در امور ارتباط و اشتراک برقرار می‌سازند، واقعیت را روشن‌تر یا تاریک‌تر می‌گرداند و همان قدر آزاد می‌سازند که انواع جدیدی از سلطه‌گری‌ها را ایجاد می‌کنند.

سرانجام، واپسین عنصر ایدئولوژیک، تصویری که تکنولوژی‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی برایمان ایجاد می‌کند، به ایدئولوژی آمریکای شمالی مربوط می‌شود که همواره و به سرعت مرزهای نوینی را به ارمغان می‌آورد... اما چه کسی در عمل می‌خواهد غول صنعتی، یعنی ایالات متحده آمریکا را از لحاظ تکنیکی و علمی پشت سر بگذارد و بتواند در رقابت بین‌المللی مزیت‌هایی به دست آورد.

در نهایت، چندین بار، تعدادی از طرح‌های پیشنهادی آمریکا را به «دنیای آزاد» - به دلیل عملکردهایی که در عرصه فضایی داشته است - مدنظر قرار داده‌ام. در آغاز سال‌های هفتاد، این طرح، شامل برنامه عظیم حمل و نقل فضایی می‌شد که به ساخت فضاپیماها انجامید، اما این طرح در اصل به عناصر دیگری برای بازگشت فضاپیماها به ایستگاه زمینی نیاز داشت. چکیده مذاکرات عبارت بود از: «ما، آمریکایی‌ها، سیستم اعجاب‌انگیزی را طراحی کرده‌ایم که تمام وجوه حمل و نقل فضایی را به نحو بسیار سریع از رده خارج خواهد کرد؛ ما به شما پیشنهاد می‌کنیم - به شما، اروپایی‌ها و ژاپنی‌ها - در این عرصه علمی، تکنیکی و صنعتی بسیار مهم سهمی به دست آورید. زمان را برای نوسازی برنامه‌های کهن خود از دست ندهید. به ما پیوندید و ما همراه شما به پیروزی‌های نوینی نایل می‌شویم که چهره جهان را تغییر خواهد داد». بدبختانه، با نگاه دقیق به موضوع، درمی‌یابیم که سیستم اعجاب‌انگیزشان به شدت قابل تردید و اعتراض است، می‌فهمیم که جایگاه واقعی‌ای که برای ما در نظر گرفته‌اند بسیار ناچیز است و در هیچ حالتی ما را به تکنولوژی‌های خلاق و مبتکرانه رهنمون نخواهند شد. به رغم استدلال‌هایمان مسئولان سیاسی فرانسه آشفته و

مضطرب شده بودند. توسعه ذخایر اقیانوس‌کننده برای کشور ما ضروری بود و همین توسعه بود که موجب گردید در سال ۱۹۷۳، ژرژ پمپیدو رییس جمهوری وقت، برنامه پرتاب موشک آریان را اجرا نماید. سال بعد، برای آنکه رییس جمهوری والرئ ژیسکار دستن را قانع کند تا دست از تعقیب برنامه‌های عظیم فضایی بردارد، کارهای بسیاری صورت گرفت.

در آغاز سال‌های هشتاد، یک برنامه عظیم، اعجاب‌انگیز و نوین در ماوراء اطللس طراحی شد. دعوت جدیدی برای مشارکت در این طرح به عمل آمد. مذاکرات بر پایه همان گفتگوهای ده سال قبل بنا شده بود. مقصود همان «سپر دفاعی فضایی» مشهور بود، مجموعه اعجاب‌انگیزی از شبکه‌های ماهواره‌ای جاسوسی و عکسبرداری، اعلان خطر، ارتباطات راه دور و موشک‌ها که از کشورهای عضو حمایت قاطع به عمل می‌آورند. این بار نیز پیشنهاد سخاوتمندانه می‌نمود. از همان آغاز اجرا، معلوم شد که بر عکس، مقصود آن است که قبل از هر چیز، چند میلیارد دلار هزینه شود تا صنعت آمریکا رهبری خود را در زمینه ساخت و توسعه تکنولوژی‌های حساس حفظ کرده و یا بازیابد. بنابراین در پرتو این تجربیات، می‌توان به راحتی دریافت که ما خود را - امروزه - در برابر پیشنهاد «مشی مسیحایی» تکنولوژی‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی گوش به زنگ نشان می‌دهیم.

در واقعیت، تکنولوژی‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی، مانند اغلب نوآوری‌های تکنیکی حامل بهترین، بدترین و یا بین این دو هستند. اعتبار اهرم‌های ارزیابی این ابزارهای تکنیکی نوین به نظام فکری، ادراکات و منافعی بستگی دارند که در حول آنها به وجود آمده‌اند و به نظر من نافع‌ترین امر در عرصه تمرین شهروندی رخ داده است. برای تحقق شهروندی مقدمه‌ای قبلی برای عمل، برای ارتقای ظرفیت واقعی و برای تأثیرگذاری بر جریان امور ضروری است. این تلاش آسانی نیست. دانشمندان فن سالار، پس از این، ظرفیت‌های بیکران الکترونیک و اطلاعات را با هم ترکیب می‌کنند. این ترکیب‌ها، به سختی قابل حصول هستند، زیرا از مراکز متعدد تصمیم‌گیری، محرمانه و دور دست صادر می‌شوند. این ابزارها در درون شبکه‌هایی مبهم سازمان پیدا می‌کنند که با توجه به منطق خاص خود، هیچ‌گاه جلوه بیرونی صریح و قاطعی پیدا نمی‌کنند. مؤسسات صنعتی با متحدین خود، در همه جا و هیچ‌کجا وجود دارند و برای محلی شدن بهتر، جهانی می‌شوند. عملکرد «سیاستمداران» همراهی با این فرآیند و نیز از لحاظ انسانی قابل تحمل‌تر کردن این ابزار است. سیاستمداران دیگر بر یک «سرمایه‌داری شتابان» تأثیر نمی‌گذارند،

سرمایه‌داری شتابانی که در سایه سرعت دانش و علم، بدون وقفه سرمایه‌اش را انباشته‌تر می‌کند، جا به جا می‌سازد، حذف کرده و یا باز تولید می‌نماید.

بنابراین آیا هرگونه امیدواری درباره «فرمانروایی دموکراتیک» بیهوده است؟ من به این بیهودگی فکر نمی‌کنم. شهروند بودن در کشوری مانند فرانسه در حول و حوش قرن بیست و یکم قبل از هر چیز به معنای داشتن اشتیاق به فهم هر آن چیزی است که اتفاق می‌افتد و نیز درک تخریب و قطع گفتگوها، و مداخله در تمام سطوحی است که قابل حصول تلقی می‌شود: دخالت در امور مؤسسه‌ای که بسیاری از اهرم‌های تکنولوژیک تعیین‌کننده را انتخاب می‌کند. نظارت بر دولت‌ها که - حتی با محاسبه نامناسب - هنوز در این عرصه‌ها (به ویژه عرصه ارتباطات راه دور) صاحب قدرت هستند. قدرت‌های تعیین‌کننده‌ای مانند اروپا که در این قاره درباره این قبیل موضوع‌ها، یک ایستولوژی فوق لیبرالی وجود دارد، قدرت مناطق، مجموعه‌های محلی، بعضی محله‌ها و بعضی مستغلات، به‌طور قطع در عرصه‌های فوق، مردان و زنانی هستند که کاربرد تکنیک‌های نوین را می‌پذیرند، طرد کرده و تجربه می‌کنند. کنش‌های جمعی آنها از طریق سندیکاها، جنبش‌های فکری، انجمن‌ها و در صورت امکان سازمان‌های سیاسی بیش از هر زمان ضروری است. همچنین موقعیتی برای جان دوباره بخشیدن و به جنب و جوش درآمدن پیشنهاد می‌شود. سرنوشت محتوم و از قبل تعیین‌شده‌ای برای تکنولوژی وجود ندارد که انتخاب‌های ما را مقید سازد. آینده به صورت خط مستقیم نیست. افکار و تعارض‌هایی بر سر منافع هستند که دوره‌ها و خطوط مارپیچ را ترسیم می‌کنند. حتی در مورد شاهراه‌های اطلاعاتی نیز که به نحو بسیار خوبی برنامه‌ریزی شده‌اند، امکان بروز انشعاب وجود دارد. تنها انتخاب راه‌های یک دموکراسی نیرومند به ما اجازه خواهد داد تا دوران تولیدگرایی تکنیکی و اقتصادگرایی رقابتی را که امروزه معرکه‌گردان اصلی هستند، پشت سر بگذاریم. برای منحرف کردن جریان، به مبادله‌کنندگان بپیوندیم.

به نقل از مجله Krisis، نوامبر ۱۹۹۵

